

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۹)

آیا با طناب امپریالیسم می توان قله آزادی را فتح کرد ؟

همانطوریکه در مقاله قبلی توضیح داده شد ، منطق امپریالیسم چنین است :

" دوران ما دورانی است که امپریالیسم و بویژه امپریالیسم تا بن دندان مسلح و جنایتکار آمریکا ملت ها را ناگزیر می کند که اگر نخواهند نابود شوند ، اگر نخواهند موشک های کروزر آمریکائی- بمب های خوشه ای و غنی شده به اورنیوم- بمب های ۹ تنی بر سرشان فرود آید ، باید " دمکراسی آمریکائی " و " حق تعیین سرنوشت " را آنطوریکه امپریالیسم تعریف می کند بپذیرند و آنچه را که باصطلاح " تمدن " و " مدنیت " نام دارد نزد خود رواج دهند . "

جهت پاسخ به پرسش فوق ابتدا با کمی برگشت تاریخی می توان با نظری کوتاه و اجمالی بر بنیان انحصارات سرمایه داری ، به عملکردهای آن ، اهداف و نتایج کاراش پی برد .

مارکس در مورد رابطه ی استعماری انگلیس با هند بعنوان نمونه ای کلاسیک جهانی شدن سرمایه ، رابط ای که ایدئولوگ های سرمایه داری (و بدنبال آن ایدئولوگ های خرده پای آن) صرفاً از آن تحت عنوان رابطه " آزاد " تجاری و سرمایه گذاری مستقیم نام می برند ، می نویسد :

" هند که تا سال ۱۸۱۳ کشور صادر کننده بود ، اکنون به کشوری وارد کننده تبدیل شده . این روند ، آن چنان پرشتاب بود که ارزش مبادله روپیه از ۲/۶ پوند به ۲ پوند کاهش یافت . هند ، این کارگاه بزرگ تولید محصولات کتانی برای تمام جهان از دوران قدیم ، در کالا های نخی و محصولات کتانی انگلیس عرق شد . پس از آنکه ورود محصولات هند به انگلیس ممنوع شد و یا شرایط بی رحمانه ای بر سر راه آنها گذاشته شد ، سیلی از تولیدات صنعتی انگلیس با تعرفه های گمرکی بسیار ناچیز به این کشور سرازیر شد تا فرآورده های کتانی بومی را که زمانی از چنان شهرتی برخوردار بودند ، نابود کند . "

مارکس در مورد جنایات کشور سرمایه داری انگلیس و غارت منابع کشور هند می نویسد :

" هیچ تردیدی نمی توان داشت که سیه روزی و فلاکتی که انگلیسی ها بر هند تحمیل کردند ، تفاوتی بنیانی با انواع پیشین دارد و از نوعی بی نهایت شدید تر است . همه ی جنگ های داخلی ، تجاوزات ، انقلابات ، استیلاها و قحطی ها بعنوان ضرباتی پیاپی که بر پیکر هندوستان وارد شده گرچه و بطور شکفت انگیزی پیچیده ، سریع و مخرب به نظر می رسند (اما) از قشر آن عمیق تر نرفتند . (در حالی که) انگلیس ، تمامی بافت جامعه ی هند را از هم گسیخت و هیچ اثری از تجدید ساختمان آن هنوز به چشم نمی خورد . از دست دادن دنیای گذشته ، بی آنکه دنیای جدیدی بدست آورد ، به فلاکت کشور هند نوعی اندوه ویژه می بخشد و هندوستان زیر سلط ی انگلیس را از تمامی سنت های کهن و تمامی تاریخ گذشته اش جدا می کند "

فراموش نباید کرد که استعمارگران انگلیسی بعد از تجاوز وحشیانه نظامی به هند و شکست آن کشور در جنگ پلاسی توانست این جنایات را علیه کشور هند مرتکب گردد . در واقع فعالیت های استعمارگر پیر فرتوت انگلیس در هند ، نه نتیجه ی " صادرات و واردات " و یا " سرمایه گذاری در تولید کشور دیگر " می باشد ، بلکه ناشی از تصرف نظامی و غارت و چپاول بی امان هند و نابود کردن پایه های اولیه صنعتی آن کشور بود . در غیر این صورت اگر رابطه هند و انگلیس صرفاً رابطه " تجارت جهانی " و " صادرات و واردات " و یا " اقتصاد بازار آزاد " بود آنطوریکه بدروغ عنوان می گردد ، هند امروز حقیقاً چهره دیگری داشت و مردمان فقیر از گرسنگی و بی خانمانی در کنار خیابانها بکام مرگ کشیده نمی شدند .

با توجه به واقعیت های تاریخی باید در نظر داشت جهانی شدن سرمایه در هیچ یک از مراحل رشدش بدون جنگ ، بدون سلطه گری ، بدون جنایات وحشیانه و قتل عام ، بدون غارت و چپاول بی امان و سرانجام بدون از هم پاشیدن نطفه های اولیه توسعه صنعتی و پیشرفت و در نتیجه بدون حفظ بقایای شیوه های تولید ماقبل سرمایه داری ممالکی که اکنون نام " جهان سوم " بر آنها نهاده شده ، انجام نمی پذیرفت .

در واقع ارتباط ارگانیک ارتجاع ضد انقلاب جهانی بسرمدگی انحصارات آمریکایی با پدیده بن لادن ها ، خمینی ها و دیگر بنیادگران مذهبی و در این راستا به قدرت رسیدن آنان را باید در این حقایق تاریخی و در ارتباط با عملکرد جهانی شدن سرمایه مالی دید .

در عین حال همین پروسه تاریخی جهانی شدن سرمایه در رابط با " تقسیم کار جهانی " ، که باصطلاح بی اهمیت جلوه داده میشود ، یکی از عوامل مهمی بود و هست که ؛ کودکان نشکفته هندی و پاکستانی و ایرانی (بجرم تعلقشان به جهان سوم) باید در دخمه های تاریخ با قل و زنجیر بیا ، قالی باف شوند- و کودکان اروپایی و آمریکایی (بخاطر تعلقشان به آمریکا و اروپا) تکنولوژی " سرسام آور " و " پیچیده " را فرگیرند .

کسی که با تاریخ گسترش نظام سرمایه داری و جهانی شدن آن از قرن ۱۷ تا اواسطه قرن ۲۰ آشنایی داشته باشد ، باید بداند که این تاریخ : صرفاً رابطه ی میان چند کشور اروپایی با دیگر کشورهای جهان ، بر اساس رابطه ی " صادرات و واردات و تجارت جهانی " و بعداً " سرمایه گذاری مستقیم خارجی در پروسه ی تولید در ممالک دیگر نبوده است .

در واقع باید تاریخ گسترش نظام سرمایه و جهانی شدن آن را در ارتباط با : لشکر کشی های بربرمنشانه ، در غارت و چپاول ، در نابودی پایه های صنعتی دیگر کشورها ، در به برده گی کشیده شدن دهها میلیون مردم آفریقا ، در قتل عام میلیونها مردم آفریقا ، در کشتار و به بردگی کشیده شدن دهها میلیون ساکنین اصلی آمریکای شمالی- استرالیا و ... ، دید .

هدف انحصارات امپریالیستی آمریکا :

انحصارات آمریکایی در همین چند سال اخیر با بلعیدن ثروت های روزمینی و زیر زمینی مکزیکی- برزیل و آرژانتین ، با چنگ انداختن بر منابع عظیم ممالک شوروی سابق و تبدیل تمام آن کشورها

(بلوک شرق) به کشورهای " جهان سومی " و با تسلط بر صنایع ، بانکها و دیگر ثروت های کره جنوبی و کشورهای جنوب شرقی آسیا ، با بلعیدن شرکت های بزرگ و ادغام های پی در پی ، هم اکنون به غول آساترین انحصارات جهانی مبدل شده است .

هم اکنون امپریالیسم آمریکا بودجه نظامی اش را از ۴۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به بالاتر از ۵۰۰ میلیارد دلار افزایش داده است و بودجه اف بی آی و " سیا " ی را به دو برابر رسانده است . برنامه استراتژیک هینت حاکمه آمریکا ، پنتاگون و سازمان " سیا " نه فقط تسلیم کردن کامل کشورهای " جهان سوم " به قوانین و احکام انحصارات امپریالیستی توسط بانک جهانی ، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی به دولت امپریالیستی آمریکا ست ، بلکه امپریالیسم آمریکا با صرف این همه بودجه نظامی عظیم اش ، در عین حال می کوشد امپریالیست های ژاپنی و اروپایی را وادار به تسلیم در مقابل این احکام گرداند .

اصولاً بحث اصلی نظریه پردازان امپریالیسم آمریکا در تسلط بر جهان نه مربوط به بعداز واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بلکه بسالها ی بسیار قبل ۱۹۹۰ و حتی از آن هم عقب تر به دورانی برمی گردد که در اثر خیانت روزنیست های خروثچفی و بویژه بعداز دهه ۶۰ ، یعنی زمانی که ابر قدرت آمریکا مطمئن گردید که دیگر از طرف شوروی خطری جدی برای مناسبات سرمایه داری وجود ندارد ، یعنی کاملاً مطمئن شد سوسیالیسم شکست خورده است ، مربوط می گردد .

اندیشمندان امپریالیستی آمریکا بدنبال سیاستی بودند که هژمونی این ابر قدرت را بر جهان تضمین کنند . آنان بمنظور اجرای این سیاست ، حمله های وحشیانه خویش را به مناطق هندوچین و از جمله به ویتنام شمالی آغاز کردند و بعد تجاوز به عراق ، یوگسلاوی ، افغانستان و مجدداً به عراق را ادامه دادند . در واقع رخداد ۱۱ سپتامبر اگر کار بن لادن باشد ، بهانه ای بود برای اجرای این سیاست جهاتخوارانه آمریکا .

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این سیاست انحصارات غول پیکر امپریالیستی به نظرات رسمی دولت آمریکا تبدیل شد و در سندی قانونی تحت عنوان " استراتژی امنیت ملی ایالات متحد آمریکا " جهت تجاوزات بربرمنشانه اش نهادینه گردید .

در بخشی از این سند آمده است :

۱- حفظ و تامین هژمونی بلامنازع نظامی آمریکا در جهان به عنوان تنها ابر قدرت نظامی

۲- آمادگی مطلق دولت آمریکا برای حمله نظامی " پیشگیرانه " علیه هر کشوری و نیروئی در جهان که امنیت و منافع ملی آمریکا را به مخاطره می اندازد .

ملاحظه می گردد که این درنده افسارگسیخته تمام دنیا را ملک شخصی خویش می داند و افزایش سرسام آور بودجه نظامی اش تا مرز ۵۰۰ میلیارد دلار در سال را باید در راستای همین سیاست نئولیبرالیستی تسلط بر جهان و غارت ثروت دیگرکشورها دانست .
ادغام دهها میلیارد دلاری شرکت های اسلحه سازی چون لاکهید ، جنرال داینامیک و ... که منجر به انحصارات غول آسای اسلحه سازی شده است حاکی از فرماندهی انحصارات میلیتاریستی آمریکا بر جهان می باشد و در خدمت استراتژی سرکردگی بر جهان قرار دارد .

در همین رابط راوی رندی می گفت : آخر این انحصارات فلک زده هم باید با فروش تسلیحات نظامی لقمه نانی جهت گذران زندگی بخورو نمیر بدست آورند و خدا را خوش نمی آید این معصومان سرگرسنه بر بالین نهند ! لذا مجبورند برای فروش کالایشان که صد البته در خدمت آسایش و رفاه انسانهاست (لطفاً نگید زرشک) ، جنگ های گنده گنده براه می اندازند که حداقل کارو کاسبی دکانداران فروش اسلحه که دارای دکه های راهسازی ، برق و آب و تلفن هستند ، حداقل تا مدت ها برای ۳۰ سال داغ باشد.

این رهبری " نظم نوین جهانی " توسط چند انحصار غول آسا انجام می گیرد . انحصاراتی که توان مالی اش از بسیاری کشورهای جهان پمراستب بیشتر است . بطور مثال قدرت و ثروت شرکت فورد که یکی از غول های انحصارات آمریکائی است ، از مجموع ثروت کشور عربستان سعودی و نروژ بزرگتر است .
فروش سالانه شرکت فیلیپ موریس که از انحصارات زنجیره ای است ، به تنهایی بیشتر از کل تولید ناخالص ملی زلاند نو می باشد . قدرت تمرکز و تولید و انحصار بقدری رسیده است که کل تولید اتومبیل آمریکا در دست فقط سه شرکت غول آسا قرار دارد . نفوذ سرمایه شرکت جنرال موتورز آمریکائی در سنگاپور بحدی است که شرکت جنرال موتورز را بزرگترین کارفرمای خصوصی مردم سنگاپور می نامند . شرکت آ تی بی تی آمریکائی بزرگترین صادر کننده به تایوان می باشد بطوریکه تایوان در کنترل کامل او قرار دارد . از همین زاویه می باید اختلاف چین و آمریکا در مسئله تایوان را مورد ارزیابی قرار داد .

مسئله انحصارات امپریالیستی به سرکرده گی انحصارات آمریکائی آن هم با فرماندهی چند ده از انحصارات غول پیکر که در راس هرم الیگارشی مالی قرار دارند چنان گسترده و عظیم است ، بطوریکه در تارو بود زندگی انسانها ریشه دوانده و در زندگی اقتصادی مردم جهان نقش قاطع و تعیین کننده ای ایفا می نماید .

ایفای نقش تعیین کننده در زندگی اقتصادی میلیاردها اهالی جهان به این معنی است که اولاً : تصمیم گیرنده بر زندگی سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و امنیتی کشورهای جهان و بویژه کشورهای جهان سوم ، انحصارات غول پیکری هستند که قدرت را در راس هرم مالی در دست دارند . مسلماً یکی از بزرگترین غول های تصمیم گیرنده ، انحصاراتی هستند که در بخش تسلیحاتی سرمایه گذاری کرده اند . ثانیاً : معنی آن این است که می باید تمامی زورگویی ها ، قلدرمنشی ها ، لشکرکشی ها و تمامی دیکته کردن های امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکا علیه بشریت را در راستای منافع سرمایه کلان مالی در جهان دید و هرگز نباید نسبت به گفته های آنان پیرامون " آزادی و دموکراسی " و " پیشرفت و توسعه " ، کوچکترین شک و شبهه ای بخود راه داد .

در همین رابطه انحصارات ، بجاست که نقش صهیونیست های اسرائیلی را در مرکز انحصارات امپریالیستی آمریکا در نظر آریم تا به راز بی اعتنائی صهیونیست های اسرائیلی نسبت به مصوبات سازمان ملل در محکوم نمودن سیاست های فاشیستی ، نژاد پرستانه و تجاوزگرانه علیه خلق فلسطین پی ببریم . سر این راز را باید در ادغام انحصارات صهیونیستی در انحصارات آمریکائی دید و در یک کلام باید در وجود انحصارات صهیونیستی در راس هرم الیگارشی سرمایه مالی جهانی جستجوی کرد . در واقع باید بنیان تشکیل حکومت صهیونیستی اسرائیل که با اشغال سرزمین

های فلسطین- با آواره کردن بیش از سه میلیون فلسطینی از سرزمین مادری شان- کشتار دهها هزار مردم فلسطین در صبرا و شتیلا و تلی زعتر - ترور صدها تن مبارزان و رهبران فلسطینی- کشتار هرروزه خلق فلسطین را ، در درهم آمیختگی انحصارات و نتیجه وجود صهیونیست ها در راس هرم تصمیم گیری انحصارات آمریکائی دید . تا به مفهوم غده سرطانی در منطقه- دست دراز شده امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه و همچنین به مفهوم ایجاد اسرائیل دوم در عراق پی برد . بنابراین امپریالیسم آمریکا با داشتن بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار بودجه نظامی سالانه- با داشتن صدها پایگاه نظامی در اقصا نقاط مهم جهان- با داشتن دهها هزار بمب هسته ای ، شیمیائی ، میکروبی ، خوشه ای- با داشتن صدها زیر دریائی ی اتمی- با داشتن چندین ناوگان عظیم جنگی که هر کدامشان یک ماشین عظیم و کامل جنگی مجهز به تمامی سلاحهای مدرن و پیشرفته قاره پیماست ، امپریالیستی که دارای چتر دفاعی لیزری است (اسرائیل هم دارای چنین چتر دفاعی می باشد) ، آیا چنین جانور سر و پا آکنده به سلاحهای مرگبار کشتارجمعی حق دارد خود را ناجی بشریت بنامد و از چند تا بمب موهومی اتمی ایران و یا کره شمالی بترسد ؟ یا اینکه تمام علم شنگه ای را که هرزگاهی در گوشه ای از جهان بپا می کند- هوا کردن این علم و کتل تحت لوای دفاع از " دموکراسی " ، دفاع از " حق تعیین سرنوشت خلقها " ، مبارزه " علیه تروریسم " ، مبارزه " علیه اسلام سیاسی " مبارزه " برای صلح جهانی " و ... ، چیزی جز مستمسکی جهت تجاوزات بربرمنشانه اش نمی باشد؟

حال با توجه به قدرت مخرب پدیده انحصارات امپریالیستی و بویژه انحصارات آمریکائی ، با توجه بدین امر که هم اکنون بیش از ۱ تریلیون دلار در سال مخارج نظامی انحصارات امپریالیستی است . با توجه باینکه روزانه بیش از ۱ تریلیون دلار سهام- اوراق قرضه و ارزهای مختلف در سراسر جهان رد و بدل می شود که نشان از قدرت و اهمیت بازار مالی و پولی جهان و تسلط بدون برو برگردد این سرمایه عظیم مالی بر سرنوشت اکثریت عظیم جامعه بشری دارد .

با توجه باینکه با یک پنجم این مخارج نظامی می توان کرسنگی را بطور کامل در جهان از بین برد .

با توجه باینکه با کمتر از یک پنجم آن می توان بیماری های اپیدمی از جمله بیماری ایدز که سالیانه هزاران تن را بکام مرگ می کشاند و اکثر قربانیان آنرا ساکنین آفریقائی تشکیل می دهند ، را ریشه کن نمود .

با توجه باینکه سالانه بیش از ۱۸ میلیون نفر از کرسنگی و بی دارونی در جهان که بیشتر آنان را کودکان و زنان تشکیل می دهند بکام مرگ کشیده می شوند و در مقابل میلیونها تن مواد غذایی توسط همین انحصارات امپریالیستی به دریا ها ریخته و یا سوزانده می شود . برای اینکه قیمت کالاها حفظ گردد ، کاهش بخشی از بحران را سبب گردد ، بی برنامگی در تولید و توزیع مناسبات سرمایه داری را پوشیده نگهدارد و

حال با توجه باین واقیعت های دنیای طبقاتی که انحصارات امپریالیستی آمریکائی برآن فرماتروانی می کنند و چنین دنیای مملو از سیاهی و تباهی را برای بشریت ترسیم کرده اند ، آیا می توان امپریالیسم آمریکا را ناجی بشر و حامی " دموکراسی " دانست ؟ آیا می توان در ماهیت تجاوزگرانه ، جنایتکارانه ، غارتگرانه و انسان کش امپریالیسم آمریکا کوچکترین شک و تردی بخود راه داد ؟

پاسخ روشن است از کوزه همان برون تراود که در اوست .

همانطوریکه تجربه تاریخ نشان داده است امپریالیست ها نه تنها کوچکترین قدمی در جهت منافع مردم برنداشته اند سهل است ، بلکه برعکس همواره در طول تاریخ از حامیان و پشتیبانان حقیقی سیاهترین ، جنایتکارترین ، تروریست ترین و مخوف تری رژیم ها و از جمله رژیم جمهوری اسلامی ایران بوده اند .

تجربه در عمل ثابت کرده است هر جانیکه امپریالیسم بویژه آمریکا قدم گذاشته ، حاصل اش جز : فقر و سیه روزی ، سرکوب و استبدادگری ، عدم توسعه و پیشرفت ، ابقای شیوه های کهنه و قرون وسطی ، پستی و پلیدی ، انحطاط مطلق اخلاقی ، و در یک کلام سیر قهقرائی جامعه به دره خصائل نکوهیده و ضد بشری و ایجاد جامعه ای مملو از انسانهای مسخ شده که سیاهی و تباهی بر پرچم آن نقش بسته است . بنابراین تصور اینکه بتوان با طناب پوسیده امپریالیسم آمریکا بر فراز قله آزادی رسید ، خواب و خیالی بیش نیست .

تصور اینکه بتوان با کمک امپریالیسم آمریکا رژیم مخوف ایران را سرنگون کرد و در فردای سرنگونی آزادی را در آغوش کشید ، تصور باطلی بیش نخواهد بود .

تجربه اشغال کشورهای افغانستان و عراق صحت این گفتار را در عمل باثبات رسانده است ، فقط کافی است چشم بصیرت داشت تا قادر بود اقیانوسی از جنایتگری و چپاولگری این امپریالیسم افسار کسیخته را نظاره کرد و برای همیشه مهر باطل بر جبین اش کوبید . انقلاب راه توده هاست و تنها با شرکت گسترده زحمتکشانش در صحنه مبارزاتی امکان سرنگونی هر رژیم ارتجاعی و ضد انسانی از جمله رژیم مخوف ایران مقدور خواهد بود .

کارزار مبارزاتی قادر خواهد بود ، پیروزی را در آغوش خود گیرد که در پیوند ارکانیک با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی که پرچمدار دنیای سیاهی و تباهی کنونی اند قرار داشته باشد .